



نشست سه جانبه مسکو
از مسائل مهم هفته اخیر



«الجبیر» از جان عراقی ها
چه می خواهد؟



حاشیه ای بر رای ممتنع آمریکا
به قطعنامه ضد اسرائیلی

فروپاشی آمادگی تروریست ها

چرا تروریست ها آمادگی ادامه بلند مدت جنگ را ندارند؟



نقشه راه
دیپدیان

شماره سوم | هفته نامه الکترونیکی
دی ماه ۱۳۹۵
پایگاه تحلیلی، تبیینی و جریان شناسی
«دیپدان»



حاشیه ای بر رای ممتنع آمریکا به قطعنامه ضد اسرائیلی شورای امنیت سازمان ملل

سکوت تاریخی؛ تعمدی یا بالاجبار؟

شورای امنیت سازمان ملل

می‌کرد که در مسیر اهداف صهیونیست با تمام قوا حرکت کند اما بسیاری از اقدامات مصلحت آمیز او گله‌های زیادی را در میان صهیونیست‌ها در پی داشته است، آنقدر که آنها از او قطع امید کرده و منتظر فرا رسیدن دوران ترامپ هستند.

در همین راستا اما کنگره آمریکا که در دست جمهوریخواهان و همراه با صهیونیست هاست در واکنش به تصویب قطعنامه شورای امنیت علیه شهرک‌سازی رژیم صهیونیستی اعلام کرد که قصد دارد بودجه‌ای که آمریکا به سازمان ملل تخصیص می‌دهد را کاهش دهد.

این دست تحلیل گران همچنین معتقدند که این سکوت «سامانتا پاور» نماینده آمریکا در سازمان ملل و رای ممتنع او کاملاً در پازل دولت اواما تعریف می‌شود. آنها می‌گویند که اواما در این سالها همیشه تلاش کرده از خود وجهه‌ای روشن‌فکر و مدافع مذاکره و صلح نشان دهد و البته این اقدام او می‌تواند پژوهشگری او را تکمیل کند.

در میان تحلیل‌گران اما گروه سومی هم هستند. آنها می‌گویند که به آمار و ارقام های حمایت اواما از اسرائیل طی ۸ سال گذشته استناد می‌کنند. آنها می‌گویند که دولت اواما در حمایت مالی و تسلیحاتی از اسرائیل در میان دولتهای آمریکا رکوددار است و این اقدام او تکمیل کننده فرایندی در آینده روابط ایالات متحده و رژیم صهیونیستی است.

آنها این اقدام دولت اواما را به مثابه «پاس گل» برای ترامپ ارزیابی می‌کنند و معتقدند که اواما با این اقدام فرصت بزرگتری برای دوستی و نزدیکی بین اسرائیل و آمریکا فراهم کرده است.

ترامپ تا آخرین لحظات قبل از رای گیری اخیر در سازمان ملل در حال رایزنی برای توقف تصویب قطعنامه بود و بعد از تصویب آن نیز طی اظهار نظری هشدار گونه گفت که این دوران به زودی به پایان می‌رسد و با حضور دولت جدید در کاخ سفید شرایط متفاوت از گذشته خواهد بود.

به خاطر ندارد یک مقام مسئول در دولت ایالات متحده اینگونه اسرائیل و شخص اول آن بنیامین نتانیاهو را مورد خطاب و حمله قرار داده باشد.

در تحلیل این ماجرا برخی از کارشناسان اقدامات دولت و مسئولان ایالات متحده را صرفاً یک اقدام تاکتیکی ارزیابی می‌کنند و معتقدند که آمریکایی‌ها پس از آنکه مطمئن شدند قطعنامه علیه اسرائیل ذیل فصل هفت سازمان ملل تعریف نمی‌شود و یک قطعنامه الزام آور نیست از هزینه‌زایی بیجا برای خود جلوگیری کرده و نخواستند که مهر تاییدشان را مجدداً بر اقدامات غیر قانونی رژیم صهیونیستی که حالا صدای کشورهای مانند نیوزلند و انگلستان را هم درآورده بزنند.

شهرک‌سازی های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی مغایر کنوانسیون ژنو و قوانین موضوعه در خصوص شرایط جنگی و سرنوشت غیر نظامیان در هنگامه اشغال یک کشور توسط نیروهای نظامی خارجی است و حالا این عدم تمکین رژیم اشغالگر قدس آنقدر بی‌محابا شده که حتی حامیان او نیز به این رفتار معترض شده‌اند.

عده ای دیگر از ناظران و تحلیل‌گران سیاسی این ارزیابی را با مدنظر قرار دادن سخنان اخیر جان کری قبول ندارند و می‌گویند که اواما در آخرین روزهای دوران مسئولیت خود می‌خواسته پاسخی به سالها فشار اعضای لابی صهیونیستی در آمریکا بدهد و همزمان نیز از حمایت‌های سرشار صهیونیست‌ها از گزینه جمهوری خواهان در انتخابات انتقاد کند. آنها می‌گویند اواما هرچند که به تیغ یاران دموکراتش با سیاست‌ورزی های پیچیده تلاش

متحد بود و به عبارت دیگر یک قطعنامه غیر الزام آور شناخته می‌شد، اما موضع اتخاذ شده از سوی ایالات متحده آمریکا در خصوص آن باعث تعجب بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی در داخل آمریکا و خارج این کشور شد.

خیلی‌ها می‌پرسیدند ایالات متحده‌ای که طی سه دهه گذشته هر آنچه بر ضد اسرائیل در صحن علنی سازمان ملل آمده را وتو کرده چرا امروز با رای ممتنع خود باعث تصویب این قطعنامه شده است؟

این سوال آنها البته زمانی جدی تری شد که سخنان چهارشنبه گذشته جان کری علیه اسرائیل را شنیدند.

جان کری وزیر امور خارجه آمریکا اواخر هفته گذشته طی سخنانی بی‌سابقه علیه رژیم صهیونیستی با تاکید بر اینکه «اسرائیل به راه حل دو کشور مستقل فلسطین و اسرائیل در صلح با هم اعتقاد ندارد» گفته بود: شهرک سازی های اسرائیل در کرانه باختری امید های مشروع فلسطینیان برای یک کشور مستقل را به باد

میدهد. آیا هیچ اسرائیلی حاضر است زیر اشغال بی پایان زندگی کند؟ آیا هیچ آمریکایی حاضر است در چنین شرایطی زندگی کند؟ جان کری همچنین تاکید بر اینکه « بارها به نتانیاهو هشدار دادیم که شهرک سازی به واکنش در سازمان ملل منجر میشود ولی او شهرک سازی را بیشتر هم کرد» اظهار کرد: ما ممکن است نتوانیم شهرک سازی ها را متوقف کنیم ولی نمیتوانیم هم از آن دفاع بکنیم.

این اظهارات بی سابقه که به مثابه صف آرای آمریکا و اسرائیل در مقابل یکدیگر بود بر شک و تردید ها در خصوص چرایی اقدامات ایالات متحده افزود چرا که کسی

هرچند که این قطعنامه مصوبه ای خارج از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد بود و به عبارت دیگر یک قطعنامه غیر الزام آور شناخته می‌شد، اما موضع اتخاذ شده از سوی ایالات متحده آمریکا در خصوص آن باعث تعجب بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی در داخل آمریکا و خارج این کشور شد.

تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در محکومیت ادامه شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در مناطق فلسطینی‌نشین، فضای رسانه‌ای جهان را تحت تاثیر خود قرار داد؛ چرا که پس از سالها، یک قطعنامه رسمی علیه اسرائیل از سوی ایالات متحده وتو نشد و اجازه تصویب یافت.

«هشدار به اسرائیل برای توقف شهرک سازی در سرزمین های اشغالی» موضوع مصوبه جنجال برانگیز شورای امنیت سازمان ملل در هفته گذشته بود. قطعنامه پیشنهادی مصر که بر خلاف آنچه در این سازمان طی قریب به دو دهه گذشته روال شده است از سوی کشورهای دارای حق وتو مانند ایالات متحده وتو نشد و با آراء همه ۱۴ عضو شورای امنیت منهای رای ممتنع آمریکا تصویب شد. آخرین قطعنامه ای که بر ضد اسرائیل در سازمان ملل تصویب شده بود به سال ۱۹۹۲ بر می‌گردد که طی آن اسرائیل از اخراج فلسطینیان از سرزمین های اشغالی منع شده بود.

در جریان تصویب این قطعنامه غیر الزام آور حتی برخی حامیان رژیم صهیونیستی مانند انگلستان، نیوزلند و سنگال هم نقش داشتند. قطعنامه اس که واکنش‌های گوناگونی را در پی داشت. حماس با انتشار بیانیه‌ای تصویب این قطعنامه در شورای امنیت را تحولی بزرگ در موضع جامعه بین‌المللی در مسیر حمایت از مسئله فلسطین دانست و خواستار حمایت هرچه بیشتر از مسئله فلسطین و تلاش برای پایان اشغال فلسطین شد.

تشکیلات خود گردان فلسطین نیز که از شهرک سازی ها در مرز شرقی کرانه رود اردن رنج می‌برد با حمایت از این قطعنامه گفت که تصویب چنین موضعی در سازمان ملل مانند یک سیلی محکم به رژیم صهیونیستی است. در مقابل اما واکنش سران اسرائیل به این مصوبه همچون رفتارهای گذشته این رژیم در مقابل قوانین حداقلی بین‌المللی گستاخانه بود. نتانیاهو نسخهت وزیر اسرائیل در اولین واکنش با تاکید بر اینکه دولتش توجهی به این مصوبه نخواهد داشت گفت که به هیچ عنوان زیر بار اجرای آن نخواهد رفت.

او همچنین با متهم کردن اواما به تباخی علیه تل آویو در جلسه هفتگی کابینه اسرائیل گفت: «بر اساس اطلاعاتی که به دست ما رسیده است شکی نداریم که دولت اواما اقدام به تصویب این قطعنامه کرده، پشت آن ایستاده، هماهنگی های لازم را انجام داده و خواستار تصویب آن شده است. به جان کری وزیر امور خارجه آمریکا گفته بودم، دو دوست، همدیگر را به شورای امنیت نمی‌کشند.»

دولت اسرائیل پس از این اظهارات ضمن فراخواندن سفرا کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل در تل آویو اعلام کرد که در واکنش به این مصوبه ۵۶۰۰ واحد مسکونی جدید در قدس احداث خواهد کرد.

در این میان هرچند که این قطعنامه مصوبه ای خارج از فصل هفتم منشور سازمان ملل



بررسی چشم انداز بحران سوریه

چرا تروریست‌ها آمادگی ادامه بلند مدت جنگ را ندارند؟

تروریست‌های تکفیری در ویرانه‌های سوریه

تسلیمات و لجستیک را در شمال و مرزهای ترکیه مسدود کرد و همچنین نشست مسکو و ورود آنکارا به فاز جدیدی در سوریه عملاً دسترسی حامیان منطقه ای تکفیری‌ها به داخل سوریه و ارتباط معکوس آن‌ها از داخل به خارج قطع و توان بازیابی سازمان رزم تکفیری به شدت تنزل پیدا کرده است. این مسئله به شدت بر توان عملیاتی و قدرت مقابله و پدافند گروه‌های مسلح تأثیر گذار بوده و میتواند نمودار پیروزی ارتش و مقاومت را بشکلی سعودی نگه دارد. در آخر با توجه به مسائل و شاخص‌هایی که به آن اشاره شد میتوان به این نتیجه و تحلیل رسید که آینده جنگ در سوریه بر خلاف تحلیل‌های گذشته دستخوش تغییری جدی و تحولی اساسی در راستای نابودی جریان تکفیری در منطقه پیش بینی می‌شود و میتوان حتی اینگونه با داشت کرد که شمارش معکوس تنبوهی گروه‌های تروریسم تکفیری آغاز شده است.

اما مسئله ای که در اینجا بسیار حائز اهمیت بوده و باید دید که غرب و به خصوص سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی اروپا چه راهکاری را برای آن در نظر گرفته چالش‌های امنیتی پیش روی آنها بعد از شکست این پروژ و بازگشت عناصر تروریست و تکفیری به اروپا و آمریکا است. مطمئناً حجمی قابل توجه از تروریست‌های مستقر در سوریه با مشاهده شکست‌های پی‌در پی در جبهه‌های مختلف، خاک این کشور را ترک کرده و بازگشت به وطن خود را در دستور کار قرار می‌دهند.

عملی که از سوی سازمان‌های تروریستی برای جلوگیری از فروپاشی کامل و انهدام تشکیلات خود اجرایی و عملیاتی می‌شود.

از دیگر دلایلی که میتوان به عنوان صحت ادعایی چون نزدیکی پیروزی در سوریه و شکست تروریست‌ها به آن اشاره داشت عدم وجود فرماندهان و نیروهای رزمی با تجربه در سازمان رزم و جبهه تکفیری‌ها است. به اعتراف رسانه‌های وابسته به تروریست‌ها و به خصوص القاعده، تکفیری‌ها برای جلوگیری از آزادسازی حلب و همچنین شکست محاصره این شهر بیش از ۱۷ عملیات سنگین و نیمه سنگین را در دستور کار خود قرار دادند که در آخرین عملیات‌ها در راموسه و راشدین به اذعان فرماندهان مقاومت و ارتش سوریه سازمان رزم تروریست‌ها به شکلی کاملاً غیر حرفه‌ای و چون آمیز اقدام به انجام عملیات در حلب میکرد.

آمار بسیار بالایی که از کشته شدگان تکفیریها در حلب به جا مانده و لیست بلند بالای منتشر شده از فرماندهان میدانی و متبحر تروریست‌ها که در عملیات‌ها و تک‌های جنون آمیز آن‌ها به هلاکت رسیده‌اند خود بیان گر وضعیت اتاق عملیات گروه‌های تروریستی در سوریه است. موضوعی که میتواند به عنوان یک شاخص موثر در شکست‌های دومینووار تروریست‌ها و ادامه آن با نموداری صعودی مورد توجه قرار گیرد.

از دیگر دلایلی که می‌تواند در آینده نبردهای سوریه و ادامه پیروزی ارتش و مقاومت به عنوان موضوعی جدی عنوان شود عدم توان جبران خسارت‌های لجستیکی وارده به سازمان‌های تروریستی و ناتوانی تزریق تسلیحات به گروه‌های مسلح در سوریه است.

با پیشروی‌های اخیر ارتش و مقاومت در خط مرزی سوریه با لبنان و اردن و همچنین آزادسازی حلب که مهمترین معابر انتقال

و بهره برداری از گروه‌های تکفیری با غالب نامتقارن در سوریه و عراق خود فرصتی جدا می‌طلبد اما موضوعی که امروزه در تحلیل آینده بحران سوریه باید مورد توجه قرار داد، مهندسی یک اعتراض مردمی و تسلیح گروه‌های مختلف و انتقال سازمان رزم تشکیل شده از عناصر مسلح تروریستی در بستر ایدئولوژی وهابی-تکفیری در سوریه است که به دلیل بهره‌گیری این گروه‌ها از تاکتیک جنگ نامتقارن و عدم استفاده آن‌ها از تاکتیک‌های جنگ کلاسیک اغلب کارشناسان سیاسی و نظامی را بر آن داشت تا چشم انداز آینده بحران سوریه و مدت زمان حل این بحران را قریب به ۱۰ سال و در مواردی بیش از یک دهه عنوان کنند.

تعدد گروه‌های تروریستی در سوریه که هر کدام از آن‌ها از منابعی جدا تغذیه می‌شوند خود مشکلی جدا برای آنالیز و تعیین یک بازه زمانی مشخص در حل بحران سوریه به شمار می‌رود که می‌توان به عنوان موضوعی جدا و مضاعف بر برنامه ریزی غرب و حامیان منطقه ای تروریست‌ها در سوریه به آن اشاره داشت. اما حالا آزادسازی حلب به عنوان یکی از بزرگترین دژهای تروریست‌ها و بزرگترین معبر لجستیکی آنها در سوریه که بعد از مدت‌ها نبرد تن به تن و عملیات‌های سنگین و پیچیده به دست آمده است همه معادلات میدانی و تحولات عملیاتی در این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است.

حالا در چنین شرایطی و به خصوص با تسلط ارتش سوریه و نیروهای مقاومت بر حلب کمتر تحلیلگر مسائل استراتژیک و نظامی را میتوان یافت که از جنگی بلند مدت سخن به میان آورد.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان با تسلط ارتش سوریه بر حلب، قریب به نیمی از مناطق مهم و استراتژیک در سطره ارتش این کشور و رزمندگان مقاومت است و در چنین شرایطی و باتوجه به تلورانس موقعیت میدانی جبهه‌های سوریه و همچنین در نظر گرفتن شرایط این روزهای جریان مقاومت که از لحاظ روانی و میدانی برتری دارد می‌توان آینده نبردهای سوریه را به نفع جریان مقاومت پیش بینی کرد.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان آزادسازی حلب که در ادامه آن بحران روانی تروریست‌ها و مبادله فوعه و کفریا رخ داد نشانه‌ای از یک رخداد بزرگ در بحران تروریستی سوریه به شمار می‌رود.

آینده جنگ در سوریه و وضعیت گروه‌های تروریستی و شبه نظامیانی که در سوریه به تروریست‌ها ملحق شده و در بیعت تکفیری‌ها شاکله رفتاری خود را از یک گروه معترض به تشکیلاتی تروریستی تغییر داده اند از مهمترین مسائل امروز سوریه به شمار می‌رود.

بسیاری از کارشناسان نظامی با شروع بحران تروریستی سوریه و عراق که از سوی سرویس‌های اطلاعاتی غرب تدارک دیده شد آینده ای نه چندان روشنی را برای وضعیت میدانی و سیاسی در این دو کشور ترسیم می‌کردند. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران مسائل نظامی و امنیتی سوریه وارد جنگی بلند مدت شده بود که باید هزینه بسیار سنگینی را به دلیل عدم همراهی پروژه غرب و صهیونیست‌ها با نمایندگی سعودی‌ها پرداخت می‌کرد.

طرحی که خواستار جدایی بشار اسد و دولت قانونی سوریه از جریان مقاومت در منطقه غرب آسیا به رهبری ایران بوده و به دنبال انقطاع هرچه سریع‌تر همراهی دمشق با این محور مقاومت به خصوص ایران و حزب الله بود.

این در حالی است که سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی غرب با سوء استفاده از انقلاب‌های منطقه که در غالب بیداری اسلامی به منته ظهور رسیده بود نام بهار عربی را بر آن نهاده و مهمترین ویژگی بیداری اسلامی را ویروس بودن و عدم کنترل و مدیریت آن عنوان کردند. بر همین اساس پروژه خلق گروه‌های تکفیری و تروریستی که از القاعده و طالبان در افغانستان با مسئولیت مستقیم آژانس اطلاعات مرکزی ایالات متحده کلید خورده بود برای ایجاد جنگی نیابتی و شکافی جدی در عمق استراتژیک انقلاب اسلامی ایران در منطقه و با نام بهار عربی روانه سوریه شد.

تحلیل چرایی استفاده غرب از جنگ نیابتی



عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی

«الجبیر» از جان عراقی ها چه می خواهد؟

اظهارات هفته گذشته عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی در خصوص حشد الشعبی با واکنش های مختلفی در عراق مواجه شد و تحلیل های متفاوتی را در پی داشت.

حسن حنیف

الف- کشورهای جنوب غربی آسیا مانند قریب به اتفاق کشورهای آفریقایی از ده ها و بلکه صدها سال پیش آماج دخالت های ابرقدرتهای غربی بوده اند، و این مهمترین علت عقب ماندگی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امروز این کشورها است. غربی های قدرتمند در دوران تحول مدلهای استعماری خود، همیشه تلاش کرده اند که در این کشورهای ضعیف و تحقیر شده، حکومت هایی دست ساز و گوش به فرمان از خود آن ملت قرار دهند تا هم هزینه های مالی استعمار کاهش یابد و هم حساسیت های مردمی کم بشود. اما این دولت ها در قریب به اتفاق موارد به علت وابسته بودن، از پشتوانه، استحکام و مشروعیت کافی برخوردار نبودند و نهایتا مجبور شده اند که با تکیه بر پول نفت و با تکیه بر حمایت های خارجی راه دیکتاتوری در پیش بگیرند.

عربستان و برخی دیگر از کشورهای حاشیه خلیج فارس، لیبی، یمن، اردن، مصر، سودان و خیلی دیگر از کشورهای منطقه مانند ایران در دوران طاغوت و عراق در دوران صدام به همین بلیه دچار بودند. پس از انقلاب اسلامی انگلیس و آمریکا برای اداره منطقه به جای ایران، حساب ویژه ای بر روی سعودی ها باز کردند. حاکمان سعودی نیز با تمام قوا طی سال های گذشته اقدام به نفوذ در کشورهای منطقه کردند، آنجا که توانستند با تملیع گروه های سیاسی و آنجا که نشد با حربه فشار بازار در مسائل اقتصادی و در جای دیگری مانند سوریه و عراق، با اجیر کردن گروه های تروریستی و تزریق پول و سلاح به آنها. ب- خیلی ها معتقدند دولت وحدت ملی یا همان دولت ائتلافی دارای عیوب جدی برای اداره یک کشور در زمان وجود چالش های جدی سیاسی است. این مدل حکومتی که اغلب در

کشورهایی با قومیت های مختلف و بعضا درگیر دیده می شود ریشه تزریقی از غرب دارد و در مصادیقی مانند عراق و لبنان به دنبال بحران و جنگ شکل گرفته است. ایده این مدل حکومت که قدرت را بین گروه های سیاسی و به عبارتی قبایل مختلف تقسیم می کند غالباً مانند چالش هایی که در همین دو کشور عراق و لبنان ایجاد کرده است موجب انسداد سیاسی در زمان چالش های قومی و قبیله ای شده و نهایتا می تواند شرایطی را ایجاد کند که یک کشور برای ماه ها و یا سال ها فاقد دولت مستقر باشد.

در این مدل از حکومت یک گروه یا حزب می تواند به تنهایی چالشی را تبدیل به یک بحران کند بویژه اینکه تحت تاثیر یک کشور خارجی و مداخله گر هم باشد. در دو کشور یاد شده یعنی عراق و لبنان با مدل حکومت وحدت ملی به علت ریشه های مشترک کشورهای عرب منطقه، عربستان سعودی، دلارهای نفتی و لابی مشترک سعودی- غربی همواره عامل مداخله گر و بعضا موثری در تشکیل دولت بوده است. سعودی ها همین اخیراً در لبنان با حمایت نامشروع سیاسی از ۱۴ مارس ها و حزب المستقبل به رهبری سعد حریری برای قریب به ۲۹ ماه مانع از تشکیل حکومت شدند و در عراق نیز با کارشکنی فراوان و شارژ برخی احزاب اهل سنت و کرد و حتی شیعیانی مانند جنبش الوفاق الوطني و افرادی چون ایداعلاوی همواره تلاش کردند از به قدرت رسیدن شیعیان متصل به مراجع شیعی بویژه آیت الله العظمی سیستانی جلوگیری کنند.

ج- پس از انتحار عربستان سعودی با ایجاد داعش و القاعده در عراق و سوریه که با هدف فرو ریختن نظام سیاسی و تسلط بر این دو کشور انجام می شد، گروهی تحت عنوان «الحشد اشعیبی» (معادل همان بسیج مردمی) پس از اعلام جهاد عمومی آیت الله سیستانی مرجع عالیقدر شیعیان در عراق و همچنین حمایت های تجربی و مستشاری فرماندهان نظامی ایران تشکیل شد.

این تشکیلات نظامی با فرماندهی افراد با سابقه و محبوب عراقی چون هادی العامری، ابومهدی مهندس و حتی همراهی مقتدی صدر پس از یکی دو سال موفق شد تروریسم سعودی ساز را از شهرهای مهمی چون فلوچه، الرمادی و نهایتاً بخش های زیادی از شهر موصل عقب براند و به عبارت دیگر دستان آل سعود را از قدرت سیاسی یعنی پایتخت عراق و از قدرت اقتصادی یعنی مناطق نفت خیز شمالی کوتاه نماید. این اتفاق در کنار شکست عربستان در جریان رقابت های سیاسی عراق که آن هم با هدایت مراجع منجر به شکست سیاسیون وابسته به خارج شد نهایتاً شرایطی را به وجود آورد که در آن عربستان تلاش های خود را در عراق شکست خورده ببیند. د- سعودی ها همواره در عراق تلاش کرده اند

که مانع قدرت گرفتن گروه های مرتبط با بیوت مراجع شیعه در عراق بشوند. اظهارات اخیر «عادل الجبیر» وزیر امور خارجه عربستان سعودی در مخالفت با حضور و فعالیت حشد الشعبی در عراق نیز قطعاً از همین مسیر هدایت شده است.

عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان چند روز پیش و طی اظهاراتی جنجالی که با واکنش های زیادی در عراق مواجه شد گفته بود: «گروهک های طایفه ای و فرقه ای از جمله حشد الشعبی امنیت عراق را به خطر می اندازند و اگر می خواهیم عراقی متحد داشته باشیم، جایی برای الحشد الشعبی وجود ندارد». این اظهارات در شرایطی که حشد الشعبی با حکم چندی پیش حیدر العبادی نخست وزیر عراق به تشکیلات کاملاً قانونی تبدیل شد و به صورت سازمان یافته ذیل وزارت کشور عراق فعالیت خود را آغاز کرد، از سوی کارشناسان نظامی و سیاسی با تحلیل های متفاوتی روبرو شد.

اولین تحلیل می گوید که حشد الشعبی به عنوان نیروی موثر در خطوط مقدم موصل پایتخت داعش در عراق قرار دارد و عربستان می بایست برای جلوگیری از سقوط این شهر پس از دومینوی آزادسازی شهرهای مرکزی و غربی عراق، باید کار را از تضعیف بسیج مردمی شروع می کرد و این اولین گام آن است.

عده ای دیگر اما معتقدند که حضور حشد الشعبی در ساختار نظامی و سیاسی عراق می تواند آغازی برای ایجاد نیرویی شبیه به سپاه پاسداران در ایران باشد، نیروی که بیش از هر گروه دیگری وابسته به جریان تشیع اصیل در عراق است و اگر در مقابل آن ایستادگی نشود می تواند خیلی زود شتون مختلف سیاسی حکومت در عراق را نیز تحت تاثیر قرار دهد و راه نفوذ غرب و سعودی ها را به صورت جدی در نظام سیاسی و پارلمان محدود کند. گروه سوم اما اظهار می کنند که برنامه ریزی عربستان برای تضعیف هر گونه نیروی نظامی در عراق در حال اجرایی شدن است. ارتش و پلیس عراق همچنان تصفیه نشده مانده اند و از حضور عناصر بعثی رنج می برند. حشد الشعبی اما نیروی تازه وارد است که فرماندهانی هماهنگ با بیوت مراجع دارد و حالا قانونی شدن آن نیز موجب تامین مالی بیشتر و قوت حقوقی بالایی می شود و لذا عربستان کمر بسته که با تمام قوا از جان گرفتن این نیروی نظامی مهم که از فرصت غیبت بعثی ها نیز بهره می برد، جلوگیری کند.

به هر حال اما هر کدام از تحلیل های بالا و یا تلفیقی آنها که صحیح و قریب به واقعیت باشد تفاوتی در اصل ماهیت دخالت عربستان در امور داخلی عراقی نمی کند. دخالتی که به درستی واکنش بسیاری از عراقی ها را برانگیخت و البته این خود نوعی نشان برای آینده عراق است، آینده ای که قطعاً مانند گذشته آماجی از حمله و فشار خواهد بود.



سعودی ها همواره در عراق تلاش کرده اند که مانع قدرت گرفتن گروه های مرتبط با بیوت مراجع شیعه در عراق بشوند. اظهارات اخیر «عادل الجبیر» وزیر امور خارجه عربستان سعودی در مخالفت با حضور و فعالیت حشد الشعبی در عراق نیز قطعاً از همین مسیر هدایت شده است.

نگاهی گذرا به رابطه اردوغان و داعش

جدایی آنکارا از خلافت تکفیری!

نشست سه جانبه مسکو با حضور وزیران خارجه ایران روسیه و ترکیه یکی از مهمترین مسائل هفته اخیر در منطقه به شمار می‌رود.

نویسنده: ...



تانک ارتش ترکیه

میدانی که در نبرد با تکفیری ها کارنامه مثبتی از خود به جای گذاشته اند بر این باور هستند که یکی از دلایل حضور ترک ها در نشست مسکو، شکست داعش و گروه های مورد حمایت آنکارا در تامین اهداف از پیش تعیین شده آنها است. موضوعی که علاوه بر جدایی ترک ها از داعش، حتی به صورت موقت بیانگر این مسئله است که مذاکرات دیپلماتیک تنها زمانی موفق است که با تحولات و پیروزی میدانی همراه باشد. یکی دیگر از دلایل جدایی ترک ها از داعش پیوستن هزاران شهروند ترکیه به تکفیری ها و سرایت تهدید به داخل خاک این کشور است. عملیات های متعدد تروریستی تأییدی بر مدعاست.

از دیگر اهداف جدایی ترک ها از داعش عدم سرکوب کردها و مدیریت بحران کردی در جنوب ترکیه است. با شدت گرفتن بحرات تروریستی تکفیری در عراق و سوریه نه تنها کردها تضعیف و نابود نشدند بلکه با حمایت سرویس های غربی و کشورهای اروپایی توانستند توان خود را ارتقاء دهند و به جایی برسند که رود روی ترک ها بایستند. کردها توانستند با حمایت آمریکا که خود برای کنترل آنکارا از سوی واشنگتن طراحی شده بود به بهانه مقابله با داعش و تروریست های تکفیری به سواحل غربی رود فرات ورود پیدا کنند که بار امنیتی شدیدی را برای ترکیه به همراه داشت.

ترکیه و حزب عدالت و توسعه با مشاهده این مسائل و شکست پروژه گروه های تکفیری از یک سو و همچنین غرق شدن در باتلاق تجاوز رسمی به خاک سوریه از سوی دیگر بر آن شد تا با فاصله گرفتن از داعش تمایل بیشتری به حل بحران سوریه بر سر میز سه جانبه مسکو نشان دهند که این موضوع خود به تنهایی بیانگر توان جمهوری اسلامی ایران و روسیه را به عنوان اثرگذارترین بازیگران غرب آسیا و شکست پروژه نو عثمانی ترک ها است.

و از گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی ایران جلوگیری کنند. چشم انداز اجرای این پروژه در کنار افزایش نفوذ ترکیه در منطقه میتواند محصولات دیگری چون بهره برداری از اهرمی موثر و مهم برای سرکوب کردها و مدیریت چالش های امنیتی نشأت گرفته از بحران کردی در ترکیه را فراهم آورد.

برخی کارشناسان مسائل بین الملل معتقدند در نظر ترکیه ارتباط با داعش بازی برد برد تلقی میشود. در صورت حمایت اردوغان از داعش و تثبیت موضع اشغالی از سوی این گروه تروریستی میتواند مسیر خط لوله گاز ترکیه را کوتاه و از امتیاز دهی آنکارا به کشورهای اردن و سوریه نیز جلوگیری کرد. در تعریف جدید خط لوله گاز ترکیه از عربستان به سرزمین های داعش و در نهایت ترکیه می‌رسد که برای ترک ها امتیاز قابل توجهی است.

در این بازیگری چند وجهی ترک ها علاوه بر تامین نیاز های خود نیاز های غرب و آمریکا و از همه مهمتر تامین امنیت رژیم صهیونیستی نیز در نظر گرفته شده بود که علاوه بر تامین منافع آنها سطح توقعات و امتیازگیری اردوغان را نیز افزایش داده و توان حزب عدالت و توسعه را در راستای اجرای سیاست های نوعثمانی گرایانه تقویت میکرد.

اما حالا حضور ترکیه در نشست سه جانبه و ارائه تحلیل های مختلف در خصوص تمایل ترک ها به متحدان دولت قانونی سوریه و جدایی از داعش ریشه در علل مختلفی دارد که هرکدام تفسیری طولانی و تحلیلی جدا می‌طلبد.

اما در کل بعد از مسئله کوبانی و شکست داعش در منبج توان رزمی این گروه تروریستی در برآورده ساختن خواسته های حامیان خود با تزلزل رو به رو شد. این در حالی است که پیروزی در حلب و فتح این استان به مثابه تیر خلاصی بر پیکره گروه های تروریستی به شمار میرود و فرماندهان

برای بررسی این مسئله باید به کمی قبل برگشت. بعد از آنکه جنگنده روسیه از سوی ترک ها مورد هدف قرار گرفت و در زمانی که رابطه مسکو و آنکارا دچار چالش و تنش جدی شد، اسنادی در خصوص ارتباط خانواده اردوغان با گروه تروریستی داعش و معاملات نفتی و اقتصادی میان آنها منتشر شد.

از سوی دیگر ناظران مسائل بین الملل معتقدند که آنکارا همواره به عنوان بستری مطمئن و امن برای برگزاری جلسات و تجمع سران حزب بعث عراق به رهبری طارق الهاشمی معاون فراری و اسبق رییس جمهور عراق مطرح بوده است. جلساتی که به دنبال آن مناطق مختلفی در عراق و سوریه از سوی گروهی تکفیری داعش اشغال و بحران گسترده سوریه، عراق را در بر گرفت که ترکش های آن امنیت اروپا را نیز به چالش کشید.

اما وصول اهدافی که ترکیه و حزب عدالت و توسعه به عنوان یکی از اضلاع موثر و مهم در شکل گیری داعش و حمایت از القاعده دنبال می‌کرد از توان آنها خارج و مطمئناً آنکارا نمی‌توانست همه خواسته های این گروه ها را با این حجم عظیم برآورده سازد. به همین خاطر چیزی نگذشت که عربستان سعودی به همراه قطر و امارات به عنوان پشتوانه اقتصادی و بستر ایدئولوژیک عناصر مسلح تروریست، رژیم صهیونیستی به عنوان حامی آموزشی و میدانی و ایالات متحده به عنوان بازیگردان و حامی بین المللی این طرح جایگاه خود را پیدا و شروع به نقش آفرینی کردند. از مهمترین اهدافی که آنکارا در پروژه تروریسم تکفیری در غرب آسیا دنبال می‌کرد ایجاد بحران و جنگ و ناامنی در مناطق مختلف عراق و سوریه که در نهایت با این بهانه به حضور فیزیکی ارتش ترکیه منجر شود بود. ترکیه با بهانه وجود تهدیدات امنیتی و وجود تروریست های مسلح به دنبال حضور در مناطق شمالی عراق و سوریه و استفاده از منابع نفتی و در واقع اشغال غیر قانونی و الحاق مناطق شمالی این دو کشور با شکل قانونی بود.

این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که ترک ها معتقد بودند اگر امکان الحاق و اشغال مناطق توسط خودشان میسر نشود خللی در پروژه و منافع آنکارا ایجاد نمی‌کند. این بحران میتواند زمینه ساز خلافت داعش و سیطره تکفیری ها بر این مناطق باشد. پروژه ای که به دنبال آن مناطق مذکور با یک دولت تروریستی و پایتختی معین به همراه جمعیتی سنی مذهب بیش از هر کشوری به ترک ها تمایل دارد و میتواند بهترین بستر برای فعالیت و نفوذ اقتصادی اردوغان باشد.

از سوی دیگر ترک ها می‌توانند با ایجاد چنین شکافی ارتباط ایران و عراق و سوریه و در نهایت حزب الله را دچار یک چالش کرده

یکی از مهمترین مسائلی که اغلب کارشناسان مسائل بین الملل در خصوص جلسه مسکو به آن توجه داشتند مسئله تحلیل موقعیت کنونی ترکیه و وضعیت ارتباط آنکارا با گروه های تروریستی مستقر در سوریه به خصوص تکفیری های داعش بوده است.

حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ در ترکیه به قدرت رسید و موضوع قابل تأمل اظهار نظر های برخی کارشناسان در خصوص سیاست ها و اهدافی است که این حزب بعد از پیروزی در دستور کار خود قرار داده است. با نگاهی گذرا به رفتار حزب عدالت و توسعه میتوان حرکت به سمت سیاست های نو عثمانی گری را مهمترین ویژگی آنها دانست که در میان سیاست های مختلف آنکارا خود نمایی می‌کند.

ترکیه همواره خواستار مطرح کردن خود به عنوان بازیگری چند وجهی و منبع قدرتی موثر در منطقه بوده است و حالا بسیاری از کارشناسان معتقدند که ترکها حتی با حمایت از شکلگیری گروه های تروریستی مانند داعش و النصره به دنبال بازیگردانی در این بحران و ایفای نقش چند وجهی خود در منطقه بوده اند.

حالا اما بعد از گذشت پنج سال از بحران تروریستی در سوریه که بعدها آتش آن عراق را نیز در بر گرفت ترکیه به عنوان یکی از اعضای نشست سه جانبه در مسکو حضور یافته است. حضوری که مطمئناً نه به عنوان یکی از اضلاع قدرت برای حل بحران بلکه به عنوان یک کشور بحران زده و نماینده برخی از آتشافروزان دیروز و استمدادطلبان امروز در سوریه انجام شده است. این نشست که بعد از پیروزی حلب و اطمینان آنکارا از فتح این استان مهم سوریه به دست ارتش و نیروهای مقاومت با همراهی روس ها برگزار شد این بار ترک ها را بر خلاف موارد گذشته نه تنها با استیصال به این جلسه سوق داد بلکه حامل پیام مهمی چون فاصله آنکارا از داعش و القاعده و نزدیکی آنها به ایران و روسیه و در نهایت سوریه بود.

در شرایطی که هنوز درک و اطلاع درستی از توافقات و متن این جلسه در دسترس رسانه ها نیست اما برخی کارشناسان مسائل بین الملل حضور ترکیه را در این نشست عبور اردوغان از داعش و تمایل آنکارا به سمت طرف های متحد دولت قانونی سوریه و این سوی جبهه درگیری تحلیل می‌کنند.

مطمئناً سوالی که در اینجا مطرح میشود به چگونگی ارتباط اردوغان و داعش و اثبات این مسئله بر میگردد که میتواند ذهن مخاطب را به خود مشغول کند. چگونه وقتی ارتباط اردوغان با آنها به اثبات نرسیده است سخن از جدایی و اینگونه تحلیل ها به میان آمده است؟